

مجلس شبیه خوانی

حج بدک به عمره نمودن حضرت امام حسین، علیه السلام

دکتر جابر عناصری

استاد تمزیه شناسی و شبیه خوانی

حضرت امام حسین، علیه السلام:
فدای جان تو، عباس، ای برادر من
ضیاء دیده، علمدار خیل لشکر من
به یاوران و مُحَبَّان کنون نما اعلام
زمان حج شده نزدیک و لحظه احرام
شوند مُحَرَّم و یکسر مناسک حج را
کنیم قصد بر این فرض واجب الاجرا
لیک اللهم لییک
لا شریک لک لییک
لا شریک لک لییک
انّ الحمد والنعمه
لک والملك
لا شریک لک لییک
حضرت عباس، علیه السلام:

شوم فدای تو ای مقتدای اهل زمن
به امر حضرتت از جان و دل بکوشم من
کنم اطاعت امر امام، از دل و جان
فریضه احدی را زجان برم فرمان
مأموران یزید بن معاویه، علیه اللعنه:
متابعان یزید، عاملان فتنه و شر!
برای امر خطیری شوید مستحضر
قریب سی نفر احرام پوش، با تأکید
به زیر جامه احرام تیغ کین بندید
حسین به کعبه حق آمده طواف کند
به هر کجا و مقامی که او مطاف کند،
ز هر طرف یورش آرید، لیک با تدبیر
گنبد پیکر او پاره پاره از شمشیر

«... سرو چمن هل اتی و گل گلشن لا فتی، گفت:
وقت آن شده که ذره به خور واصل و قطره به دریا ملحق
گردد. جانم از هجر کاهید به وصل آرزو. و دلم از دنیا
گرفت به قرب دوست. به عالم عقبی روی دارم... ای جد
بزرگوار سفر عشق در راه و بلا در پیش و از دوری تو
بجان و از حسرت تو ناتوان. بشارت باد که با چهره از
خون لاله گون تو را با پدر و مادرم، سبزپوش اقلیم کاف و
نون، ملاقات خواهم نمود و این زیارت آخرین به قبه
مبارک توست... پس از آنجا به بقیع تشریف فرما گردیده
قبر مادر و برادر را وداع کرد و قربانیان کوی شهادت را
فرمود بر اشتران سوار و روی به قربانگاه اطاعت کنند،
پس برادران و فرزندان و خویش و یاران آن حضرت و
جانبازان رفتن را ساز و با درای کاروان حدی آغاز
نمودند.»^۱



۱. به نقل از: میرزا اسماعیل
سریاز بروجردی،
اسرار الشهادة.



حضرت امام حسین، علیه السلام:

یاران! جهان ربوده ز کف اختیار من
مُخبر شوید این سخن ناگوار من
سی تن ز عاملان یزید ستم شمار
داخل شدند در صف حُجاج زین قرار
دارند قصد جان من و خون زعین کنند
هتک حریم کعبه، ز خون حسین کنند
راضی نی‌ام که خون کسی اندر این دیار
جاری شود به خاک و شود کعبه لاله زار
حج را بدک به عُمره نمایند یاوران!
از مکه رو به کوفه نمایم این زمان

حضرت عباس، علیه السلام:

عازم ملک عراقیم ای عزیزان الوداع
بسته بند فراقیم، ای عزیزان الوداع

حضرت علی اکبر، علیه السلام:

عازمیم از مکه سوی کوفه با صد شور و شین
ما به مهمانی روانیم، ای عزیزان الوداع
(کاروان عزم رحلیل کند و به راه بیفتد)

حضرت زینب، سلام الله علیها:

خداوندا حسین من کجا شد؟
ضیاء هر دو عین من کجا شد؟
بیای عباس، ای آرام جانم
بیای ای اکبر شیرین زبانه
حسینم نیست پیدا اندر این دشت
یقینم طالع زینب نگون گشت

حضرت عباس، علیه السلام:

فدایت خواهر محزون مُضطرا
مریز از دیدگانت عقد گوهر
روم در جستجوی نور عینم
مگر جویم در این صحرا حسینم
علی اکبر و قاسم، عموجان!
تو عون و فضل و جعفر، نور چشمان!
رویم از هر طرف بس دل کسباییم
حسین را ما در این صحرا بیابیم

حضرت زینب، سلام الله علیها:

بُود دستم به دامانت برادر!
بکن فکری تو بر احوال خواهر
به همراه شما آیم عزیزان!
مگر بینم حسینم را ز احسان



حضرت عباس، علیه السلام:
اللہ اکبر، در شور و شینم
کجایی، ای شاه دینم
حسین، حسینم، آقا حسینم
فدای جانت، آقا حسینم

حضرت زینب، سلام اللہ علیها:
ای وای ای وای، اندر خروشم
صوت حسینم، ناید به گوشم

حضرت علی اکبر، علیه السلام:
باب گرامی، اندر کجایی؟
کردی پدرجان، از ما جدایی
حسین، حسینم، آقا حسینم
فدای جانت، آقا حسینم

حضرت عباس، علیه السلام:
در این بیابان، تکبیر گویم
شاید حسین را، من می بجویم
حسین، حسینم، آقا حسینم
فدای جانت، آقا حسینم

حضرت زینب، سلام اللہ علیها:
یا رب نظر کن، ای حی داور
زینب نبیند مرگ برادر
حسین، حسینم، آقا حسینم
فدای جانت، آقا حسینم

حضرت علی اکبر، علیه السلام:
بابا فدایت، فرزند حیدر
اندر کجایی؟ اللہ اکبر

حضرت عباس، علیه السلام:
کجایی ای حسین آرام جانم
حضرت زینب، سلام اللہ علیها:

کجایی ای ضیاء دیدگانم؟
حضرت عباس، علیه السلام:

کجا جویم تو را من ای برادر؟
حضرت زینب، سلام اللہ علیها:

کجایی ای عزیز جان خواهر؟
حضرت عباس، علیه السلام:

حسین جان دوریت دل می خراشد





شمر بن ذی الجوشن، علیه اللّٰعه:

با خیر لشکر شام و سپه کوفه، همه، جمله سواره، جمله پیاده که شمر آمده در کرب و بلا. مژده ای باد صبا بز به خیمام پسر فاطمه، برگو تو به زینب، به سکینه، به رقیه، به بر سید سجّاد - همان فخر عباد - که شمر آمده در کرب و بلا با غلّ و زنجیر به همراه سپاهی که به غارت ببرد معجر و خلخال و گلویند زنان را، بنوازید شما طبل گران را.

امام حسین، علیه السّلام:

تو عباس، پاس حرم را نگهدار گرفته است دورم سپاه شراره حضرت عباس، علیه السّلام: فدا ی تو و بی کسیت، حسین جان بداریم پاس حرم، هر کناره

حضرت امام حسین، علیه السّلام:

راضی شدم به رضای تو ای خدا در راه حکم تو جان را کنم فدا آن دم که سر زتنم می شود جدا تنها به سوی تو رو می کنم، خدا در آستان قدسیت ای نور کبریا سر، تحفه ای ست، قبولش نما، خدا

لیبک اللّٰهم لیبک

لا شریک لک لیبک

لا شریک لک لیبک

ان الحمد والنعمه

لک والملک

لا شریک لک لیبک



حضرت زینب، سلام الله علیها:

در این صحرا پناه ما که باشد؟

حضرت عباس، علیه السّلام:

بیا خواهر مزن بر سینّه و سر

حضرت زینب، سلام الله علیها:

چه سان سازم صبوری ای برادر؟

حضرت عباس، علیه السّلام:

بس است افغان، مکن گریه تو خواهر!

صبوری پیشه کن بهر برادر

بیا برگرد خیمه، جان جانم

به زودی باز می گردد حسینم

(گوشه قسمت دوم حجاز)

حضرت امام حسین، علیه السّلام:

ای ذوالجناح اسب وفادار تیزهوش

زینب در انتظار بود، این زمان بکوش

تعجیل کن، مرکب من، سوی کربلا

آنجاست وعده گاه من و قتلگاه ما

حضرت زینب، سلام الله علیها:

رسد صوت حسین من به گوشم

که بُرد از سر خدا صبر و قرارم

حسینم از سفر برگشته یارب

فدای مقدم او جان زینب

(بلافاصله گوید:)

حسین جانم کجا بودی برادر؟

الهی پیشمرگت باد خواهر

امام حسین، علیه السّلام:

ای خواهر ستمکش ایما زینب فکار

ای یادگار فاطمه (س)، یک لحظه گوش دار

وارد چو ما شدیم در این دشت پر محن

معلوم گشت فاجعه رمز قتل من

کردم اراده خواهر دلخسته زین هدف

تا رو کنم برای زیارت، سوی نجف

رفتم کنار قبر پدر ناله سر کنم

من شکوه ها ز امت خیرالبشر کنم

گفتم: پدر زجور بسی شیعیان تو

ویلان به کربلا شده اند، کودکان تو

شد آخرین زیارت و بُد آخرین وداع

باید کنی تو صبر در این شور و ماجرا

حضرت زینب، سلام الله علیها:

برادر، صبر سازم من بلا را

بلای جانگداز کربلا را